

## پیشینه پزشکی در ایران باستان (پیش از اسلام)

### دوران آریایی و زرتشت و هخامنشی ها

جستار پزشکی و پزشکان، بیمارستان و پیشینه آنها در ایران باستان، از مواردی است که بیشتر تاریخ‌نویسان بدان اشاره نموده و این دانش پزشکی به مانند بسیاری از دانش‌های دیگر در ایران از دوران قدیم و پیامد آن در دوران هخامنشی و اشکانیان و ساسانیان جایگاه ی ارجمند داشته است.

آنچه از نسکهای تاریخی برمیآید، این است که پزشکان، دانش پزشکی و ارگانها پزشکی در ایران در دوران پیش از اسلام (بیشتر در دوران ساسانیان) بسیار رواج داشته اند و بسیار ارجمند بوده اند.

بزرگترین بن مایه ای که درباره پزشکی دوران هخامنشیان و پیش از آن میتوان یافت، اوستا کتاب دینی زرتشتیان و سایر نسکهای دینی آنان است. بجز آن با بررسی نسکها، تاریخهای مشرق و مغرب (یونانیان) نیز پیشینه پزشکی در ایران باستان میتواند بیشتر روشن شود.

روشن است که پزشکی یا هر دانش دیگری از مردم و تمدنهای مجاور خود نمی توانسته بی بهره بوده باشد، ایران نیز از این دسته جدا نبوده است، منتهی میزان رخنه دانش پزشکی اقوام بر روی یکدیگر را باید با بررسی تاریخ پزشکی قومهای گوناگون روشن نمود.

از درون نگری برگهای تاریخ چنین بدست میآید که مهاجرت قوم آریایی به سرزمین ایران و سکونت در آن به درستی ابتدای تاریخ پزشکی کشور ما می باشد، و این نکته در اوستا و در نسکهای تاریخ‌نویسان مشرق و مغرب آمده است.

قدیمی ترین دوره تاریخ پزشکی در کشور ما دوره آریایی است، که آریاییها در زادگاه نخستین خود که آن را **آریا** ویژه میخواندند که گمان میرود سی قرن پیش از زادروز مسیح باشد، آغاز گردیده است.

در این دوره به باور زرتشتیان نخستین پزشک به نام **تریثا (Thrita)** بوده است، که میتوان این پزشک را همانند **ایمپوتپ (در مصر) و اسقلیبوس (در یونان)** دانست.

پزشکی ایران باستان که پایه های آن چه در بهداشت و چه در درمان و همچنین قوانین و چهارچوبهای آن دارای جایگاه ی ارزنده میباشد، چندین قرن پیش از زادروز مسیح، که از ورود و رخنه پزشکی یونانی و بقراطی به ایران اثری دیده نمی شود وجود داشته است. باید گفت این جایگاه ارزنده به دلیل آمیزشهای فرهنگی ایرانیان و به دلیل پیروزیهایی که پادشاهان هخامنشی بدست آورده بودند، بدست آمده. منتهی پس از آمدن بقراط و نزدیکی ایرانیان و جنگهای ایران و یونان، پای پزشکی یونانی هم به ایران باز شد و اثری بر روی پزشکی ایران گذاشت.

برخی باور دارند که پایه های پزشکی و دست آوردهای آن نخست به دست ایرانیان به یونانیان برده شده است و اما اثری از آثار دانشهای یونانی تا 700 سال پیش از زادروز مسیح در ایران دیده نمی شود، تا آنکه از 500 سال پیش از زادروز یعنی 200 سال پس از آن آثار دانشهای یونانی در ایران نمایان گردیده است.

از درونمایه نسکهای تاریخ ایران باستان چنین بدست میآید که مکتب زرتشت یا مکتب مزدیسنا خیلی پیشتر و زودتر از مکتبهای پزشکی یونان در دنیا وجود داشته اند.

مکتب مزدیسنا که تحت رهبری زرتشت در شمال غربی ایران (آذربایجان) ایجاد گردیده، و در این مکتب روش درمان و بهبود به روش دینی و روحانی به مردم آموخته شده، و چون باور پیروان زرتشت آن بوده که اهورامزدا نیکی را آفریده و رنج و درد و بیماری از وسوسه اهریمن است، بدین جهت مبارزه بین بیماری و بهبود یعنی اهریمن و اهورامزدا پیوسته برقرار بوده. و این امر که به راستی نیاز کامل بشر برای بهبودی و تندرستی بدنش بوده و بسیار طبیعی می باشد، پس باورهای مذهبی آنان و فلسفه بالا در لباس روحانیت در آمده است.

در ایران باستان دو مکتب وجود داشته، یکی مکتب مزدیسنا و دیگری مکتب اکباتان.

در مکتب مزدیسنا که به پیروی از دستورهای زرتشت پیامبر ایران باستان می باشد، هر جستاری که در اوستا و سایر نسکهای دینی زرتشتیان آمده، نشانه این مکتب می باشد. درمان و بهبود بیماران و بهبود درد دردمندان همچنین مراجعه به پزشک که در فرهنگ ایران باستان دیده میشود، همه از آموزه های زرتشت می باشند، و میتوان گفت ورود واژه پزشکی و جدا ساختن خرافات از درمان، و واگذاری درمان به پزشک را نخست در پزشکی زرتشت و مکتب مزدیسنا می بینیم. شاید افتخار جداسازی خرافات از پزشکی را که به بقراط می بندند نخست از آن ایرانیان باشد. باید گفت اساس بزرگ این مکتب استواری به پاکی و راستی و چهار عنصر می باشد.

درباره خود زرتشت پیامبر هم گفته هایی از آگاهی او از درمان و بهبود بیماری وجود دارد، میگویند لهراسب که به بیماری سختی دچار شده بود به روش بهبود تلقینی بدست اشوزرتشت بهبود یافته است.

مکتب دیگر دوران ایران باستان، مکتب اکباتان می باشد، و این مکتب نزدیک به یک صد سال پس از زرتشت بدست یکی از شاگردان وی به نام **سنناپوراوم ستوت (saena poure ahumstute)** پایه گذاری گردید. وی با یکصد تن از شاگردانش، کار درمان مردم را بدست داشت.

**پلوتارک (Plutarque)** در کتاب خود اشاره کرده است که در مکتب اکباتان، که خودش بدان راه یافته بود، از حکمت و ستاره شناسی و پزشکی و جغرافیا آموزش داده میشده و صد شاگرد در آن در حال آموزش بوده اند.

اشاره به این دو مکتب ایران باستان بر آن بود که هنگامی که از مکتب های کنیدوس و کوس در یونان و اسکندریه در مصر گفتگو میشود، این نکته روشن گردد که در ایران باستان هم مکتب های پزشکی وجود داشته است. اینکه این مکتب ها بر روی مکتب های یونان و مصر چه اثری داشته اند بدرستی روشن نیست.

اما در 700 سال پیش از زادروز مسیح در یونان آثاری که دال بر آگاهی های پزشکی مانند ایران بوده باشد، دیده نمی شود، بلکه با آمدن بقراط است که جنبش بزرگی به این دانش داده شده است، که پس از آن وی را "پدر پزشکی" نامیده اند، وانگهی بسیاری از واژه های پزشکی از ریشه هندواروپایی و برخی ریشه بابلی دارند.

باید دانست که پیش از پاگیری دو مکتب کوس و کنیدوس در یونان، در ایران و کناره های دجله و فرات و همچنین هندوستان دانش پزشکی برای خود جا و مکانی ارجمند داشته است. برای نمونه در هندوستان آموزش دانش پزشکی انجام میشده است و باور " اخلاط چهارگانه" در نسکهای هندیان دیده می شود. چنین برمیآید که این نگرها از هندوستان به ایران آمده و ایرانیان پرچمدار گسترش این بینش بوده اند.

در پزشکی هندی چنانکه از نسکهای آنان درباره پزشکی بر می آید، آنکه فصلی از این دانشها در مورد بدن انسان است بگونه نقشی از دنیاست، که هر بخشی از بدن آدمی را به بخشی از زمین همانند شده است: پشت به آسمان، بافتها به خاک، استخوانها به کوهها، رگها به نهرها، خون بدن به آب اقیانوسها، کبد به گیاه، و مغز به فلز(مایعی در دل خاک) همانند گردیده است.

در ایران باستان باور خلطی سهم بزرگی در پیدایش باورهای انسان یا جهان کوچک داشته است، و به موجب این نگر انسان تمام ساخته های جهان را به میزان و جایگاه ی کوچکتر بازسازی می نماید.

درست همین باورها در نوشتاری از بقراط دیده می شود. اکنون باید دانست باورها و نگرهای بالا که همانند یکدیگر می باشند، کدام یک نخستین است!! آنچه بیشتر امکان دارد درست باشد، آن است که بقراط پس از نگرهای هندیان و ایرانیان بدان روی آورده است، و اندیشه نخستین باید از خارج یونان باشد و آنچه در یونان و آثار بقراط است نظر پسین باشد.

به هر روی این چنین مینماید که باورها و اندیشه های نخستین پزشکی بیشتر از ایران و هند، مرکزهای نخستین خود چنانکه گفته شد، به یونان رفته است و اگر دانش پزشکی هندیان را قدیمی تر از ایران بدانیم، میتوان گفت ایران پل انتقالی دانش پزشکی به یونان بوده است.

از دورانهای بسیار روشن و از نظر پزشکی شایان توجه، دوران جمشید پادشاه پیشدادی می باشد. پادشاهی جمشید دورانی بوده که در آن دوران نه سرما و نه گرما وجود داشته و جهان از مرگ دیوآفریده پاک بود. ( یشتها بخش دوم تا پنجم آبان یشت).

دیگر آنکه در همین یشت درباره خدمات جمشید آمده است که وی به دستور اهورامزدا بر آن بوده است تا دنیایی خوب برای مردم فراهم کند و محلی برای پیروان دین برگزیند، جوی آب و چراگاه برای حیوانات و خانه ها و سردابها درست کند و تخمهای جانورانی که خوبتر و قشنگ تر باشند، و گیاهاتی بلند و خوشبو و خوراکیهای خوشمزه فراهم کند، و نطفه ها و تخم هایی از هر گروهی که ممکن شود یک جفت در آن جاها بیاورد که در تمام مدتی که در آن بسر میبرند پوسیده و فاسد نگردد.

از آن گذشته افراد ناکامل که دارای بیماریهای بدنهاد هستند در آنجا نبرد و آنها که ناخوشیهای اهریمنی دارند، بدان جایگاهها داخل نگردند، تا بتواند برای مردم گله و رمه فراهم سازد. و آنان از گرسنگی و تشنگی و پیری و مرگ دوری جویند (یشتها- آبان یشت).

فردوسی در فصل پادشاهی جمشید گوید:

ندیدند مرگ اندر آن روزگار  
میان بسته دیوان بسان رهی

چنین سال سیرت همیرفت کار  
ز رنج و ز بدشان نبود آگهی

درباره جمشید در زامیاد یشت آمده ( بخشهای 31 تا 38 ) آنکه در روی هفت کشور، پادشاهی میکرد، چیره بر دیوان و جاودان و پریها بود و در دورانش خوردنی و نوشیدنی فاسد نمی گردد....."

گرشاسب در نسکهای دینی ایرانیان باستان، پس از جمشید دارنده جلال و فر گشت، در زامیاد یشت بخشهای 38 تا 44 آمده است: " هنگامی فراز جمشید روی برگرداند، به شکل و صورت مرغی بر گرشاسب سایه افکند و آنگاه گرشاسب نیرو گرفت و نامورترین ناموران گشت".

## نخستین پزشک

در اوستا آمده است که اولین پزشک **تریته (Thrita)** پدر گرشاسب پهلوان بوده، این مرد کسی است که بر باور زرتشتیان بیماری و مرگ و زخم نیزه و تب سوزان را درمان میکرده است.

پزشک بزرگ که در پزشکی زرتشت به نام **ترتونا (Threataona)** است کسی است که به راستی آورنده دانش پزشکی و کشنده روح پلید است که انگره مینو میباید، فزون بر آن، دهنده هوم و سازنده تریاق نیز می باشد.

در وندیداد باب بیستم در بخش اول و دوم آمده است:

« زرتشت از اهورامزدا سوال کرد " کیست در میان دانایان و پرهیزکاران و توانگران و پیشوایان که تندرستی دهنده و باطل کننده جادو و زورآور که بیماری و مرگ و زخم نیزه پران و گرمای تب را از تن مردم قطع کرد؟ »

اهورامزدا در پاسخ فرمود: " ای سپتیمان زرتشت، تریته در میان مردم و پرهیزکاران و پیشوایان اولین فردی است که تندرستی دهنده و از میان برنده جادو و زورآور بیماری را و مرگ و زخم نیزه پران و گرمای تب را از تن مردمان دور نماید. »

در بخش سوم آمده است که :

« تریته پزشک برای درمان جستجو کرد و از فلزات درمان برای مقابله با درد و مرگ بی هنگام و سوختن و تب و سردرد و تب لرزه و مرض آژانه و بیماری از هوه و بیماری پلید و مارگزیدن و بیماری دورکه و بیماری ساری و نظر بد و گندیگی و کثافت که اهریمن در تن مردم آورد، بوجود آورد. »

همچنین در نسکهای زرتشتیان آمده است: « که اهورامزدا کاردی جواهر نشان به تریته بخشید تا با آن عمل جراحی انجام دهد. »

از آن گذشته تریته از ویژگی گیاهان دارویی و شیره و فشرده آنها آگاهی داشته است.

به هر روی گفته میشود که اول فردی که بدرمان بیماران پرداخته تریته است که آریاییها و هندیها او را خوب می شناختند و دستورهایش را در کشور آریان پیروی می نمودند.

در فروردین یشت بخش 131 آمده است که:

« فروهر پاک دین فریدون از خاندان آبتین را میستانیم از برای ایستادگی بر ضد گری و تب سرد... »

اما واژه ترتیا که هندیان از آن یاد می نمایند و در اوستا به نام تریته آمده، بنگر می رسد همان **فریدون** است.

ایران باستان هم همانند قومهها و کشورها دیگر یک "پدر پزشکی" یا بهتر بگوییم، نماینده درمان بخش و بهبود داشتند و همانطور که **اسقلیبوس** در یونان و **ایمهوتپ** در مصر بوده، در ایران فریدون می باشد.

غیر از تریته نام دو تن در تاریخ ایران باستان پس از تریته دیده می شود، یکی **Yema** و دیگری **تراتاونا Thraetaona**. نخستین توانسته است که بیماران پوستی و استخوانی و دندانی را از افراد سالم سوا کند و دومی چنانکه گفته شده ستاره شناس و سازنده هوم و تریاق نیز میباشد. ( از یادداشتهای مرحوم پورداد و رساله آقای دکتر سهراب خدابخشی )

فردوسی بزرگ در شاهنامه خود پیدایش دانش و هنر پزشکی را چنان که در اوستا هم آمده از کارهای بزرگ جمشید دانسته است:

که دارند مردم ره رویتش نیاز  
چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب  
ره تندرستی و راه گزند  
جهان را نیامد چو او خواستار

دگر بویها خوش آورد باز  
چو بان و چو کافور و چون مشک ناب  
پزشکی و درمان هر دردمند  
همان رازها کرد نیز آشکار

## بهداشت

بهداشت از تکلیف های بزرگ دینی زرتشتیان می باشد. بهداشت فردی و بهداشت و پاکیزگی شهرها نیز جزو همان تکلیف ها برای زرتشتیان آمده است.

درباره بهداشت در فروردین یشت باب 29 بخش 141، بر رویارویی با بیماریهای جرب و تب و مانند آنها از فریدون کمک خواسته شده است. همچنین در بخش 143 درباره نیرو و تندرستی برای فرزندان گفتگو شده است.

باید دانست ایرانیان قدیم چون به آخرت باورمند بودند، در نتیجه به زندگانی در این دنیا و تندرستی خود نیز پای بندی بودند. ایرانیان بر خلاف پیروان برخی از دینهای کشورهای همجوار که پشت پا به دنیا زده بودند و به زندگانی علاقه نداشتند، باور داشتند که آدمی برای زندگانی سودمند و کارهای اجتماعی آفریده شده است، زیرا که زندگی را یک جنگ و مبارزه همیشگی بین نیکی و بدی می دانسته و می کوشیدند که دنیا را به میل و دلخواه خود و اراده خداوندی آبادان نمایند.

آموزش روحانی و جسمانی فرزندان با پدر و مادر، و بیشتر به دست مادر بوده است. فراهم کردن بهداشت از تکلیف های فرمانروایان بوده و فرمانروایان دادگر میبایستی در کار بهداشت مردم کوشا باشند.

در وندیداد دستورهای بسیاری درباره بهداشت همگانی آمده است. برای نمونه آنکه فردی از فنجانی آب آشامیده، دیگری باید از آشامیدن از آن فنجان خودداری جوید. از چرکینی (کثافات) زنده و همچنین لمس مرده بایستی خودداری نمایند و هنگام شستوی مرده، کسی که انجام این کار را به گردن داشت میبایستی با دستکش مرده را شستشو می داد. این به این خاطر بود تا از پخش بیماری های واگیر دار میان دیگران خودداری کنند. این روش امروز هم در بیمارستانها انجام میشود.

در بهداشت همگانی، پزشکی زرتشت بسیار پیشرفته است. قوانین مربوط به پاکیزگی فردی و همگانی هر دو بر پایه هایی برای جلوگیری از پخش بیماریهای واگیر دار ریخته شده اند. و همه مردم را از آلودن آتش، آب، خاک و گیاه بازداشته اند.

از نهاده هایی که در پزشکی ایران باستان بدان برخورد می کنیم، نهایت دقت و توجه به شستشوی بدن و لباس است، که جزو بخشهای مهم دینی آنها بوده است.

در میان ایرانیان قدیم پاکیزگی بدن نخستین گرو در نگهداری روح بوده است و در تمام مراسم و در نمازهایشان پاکیزگی و نیروی تن را پایه اول پاکیزگی روح می دانستند. شستشوی مرده و خودداری از هر چه که از مرده و چرکینی (کثیفی) که از زنده جدا شده باشد واجب بوده، چرا که ممکن است بیماری واگیردار به بدن راه یابد. اگر کسی ناخودآگاه مرده یا چرکینی را لمس نماید تا خود را شستشونکند، نباید داخل گروه مردم گردد. امروز هم در بیمارستانها پس از درگذشتن بیماری اطاق بیمار را شستشو میدهند و پلشت زدایی(ضد عفونی) میکنند و همه پرستاران نیز پس از آن خود را پاکیزه میکنند.

درباره نشستن مگس از فردی به فرد دیگر و یا وزش باد که احتمال انتقال بیماری داده میشود، در آیین زرتشتی امر گردیده که آدمی باید روزی چند مرتبه دست و روی خود را بشوید. (باب پنجم وندیداد و فروغ مزدیسنی).

در باب پاک کنندگان بزرگ، آفتاب را از بزرگترین می دانستند، خاک و آب و باد را نیز پاک می شمردند. برای نمونه درباره زمین کشاورزی در وندیداد در باب سوم آمده است:

« زمینهایی که در آن خانه ساخته شود و اشخاص پروردگار بزرگ را پرستش نمایند و یا آنکه به قوانین مذهبی دو نفر نیز ازدواج نمایند و با فرزندان خود در آنجا به ایزدپرستی سرگرم هستند و زندگی نمایند و یا آنکه در آن بر اثر کشاورزی از چرکینی و باتلاق شیوه آبادانی بخود گیرد و یا زمینی که در آنها گله و رمه تربیت شوند و نمونه های آنها از شرایط نخستین و بزرگ پاکی خاک می باشد. »

خودداری از تماس بدنی با مرده شور و مرده کش از بایستگی‌ها دانسته شده است و اگر ناخواسته این آمیزش شده باشد، باید فرد پیش از پیوستن به دیگران شستشو نماید. همچنین از بستر زنان باردار باید دوری جوید چرا که احتمال واگیر بیماری‌های گوناگون وجود داشته است.

آلودگی آب را به چرکینی (کثافات) از گناهان بزرگ دانسته اند و اگر کسی در هنگام گذر از جوی آب ببیند که آن جوی به چرکینی آلوده شده است، بر هر زرتشتی بایسته است که آن چرکینی را از جوی دور نماید. **پاکی و پاکیزگی در آیین زرتشتی نهاد پارسایی است.**

دود دادن و سوزاندن چیزهای خوشبو در آتش را برای پاک کردن درست می‌دانستند و در حقیقت آتش را به مانند آفتاب از پاک کنندگان می‌دانستند، به همین روی آتش نزد آنان گرمی بوده است.

## بهداشت آب

ایرانیان آب را از هر نوع پلیدی دور داشته و چون آب را برای آبادانی و پیشرفت کشور بسیار مهم میدانستند به پاکیزگی و بهداشت آن هم بسیار پای بند بودند.

آب در آیین زرتشت بسیار ارجمند و ارزنده و از خواندن نسکهای دینی زرتشتیان چنین برداشت میگردد که این داهیه بسیار مقدس بوده است. آب را بن مایه زندگی همه موجودات و رستنیها و آبادانی میدانستند و برای نگاهداری آن فرشته ای داشتند به نام خرداد.

- برای آب روشنی و زلالی و بی رنگی و بویی و مزه و عدم آلودگی به چرکینی را نیکو میدانستند.

- ریختن چرکینی و ناپاکی مانند مدفوع و ادرار و آب دهان و خون و گشنه‌های چهار گانه (اخلاط) و لاشه و مانند اینها در آب را ناروا (ممنوع) و گناهکار را سزاوار به مجازات میدانستند. مجازات فردی که در آب جاری، گشنه‌های چهار گانه (اخلاط) و آب دهان می‌انداخت این بوده که می‌بایست مبلغی جهت آتش مقدس به مغان بپردازد و همچنین صد حیوان زیان آور بکشد.

- آنان باور داشتند که برای آشامیدن، هر کس باید باردانی (ظرفی) سوا داشته باشد.

- شستشوی بدن و لباس در آب جاری ناروا و نادرست بود. به همینگونه اگر کسی می‌خواست شنا کند، می‌بایستی نخست خود را در خارج از آب بشوید و پاک کند سپس وارد آب گردد.

تاریخ‌نویسان یونانی مانند هرودوت نوشته اند که آب جاری نزد ایرانیان مقدس بوده و پیوسته از ناپاکی و ورود چرکینی بدان جلوگیری می‌نموده اند. دیگر تاریخ‌نویسان یونانی نیز از قبیل استرابون و گزنفون هم مانند هرودوت از جایگاه بزرگ آب در میان ایرانیان در کتابهای خود نوشته اند.

در بخشهای 26-27-28-29-30-31-32-33-34-35-36-37-38-39-40-41 باب ششم و نندیداد در مورد گفته های بالا آمده است.

هرگاه مزدایرستان به یک آب جاری برسند که در آن مرده سگ یا انسان باشد چه باید بکنند؟  
« دستور است که با کفش کنده و لباس کنده درنگ کند تا مرده به سوی او بیاید، آنگاه تا می‌چ پا در آب رود و مرده را بیرون آورد و اگر لازم گردد تا کمر در آب رود تا به بدن مرده برسد (و بیرون آورد).»

اگر مرده سگ یا انسان در آب جاری گنبدیده شده باشد مزداپرستان چه باید بکنند؟  
« باید هر قدر که در دو دست او جا بگیرد از آب بیرون بیاورد و بر زمین خشک بگذارد. »

چقدر از آب جاری ( در صورتی که مرده در آن افتد) نجس و چرکین و کثیف می شود؟  
« باید مرده از آب بیرون آورده شود و سه بار باران بر آب ببارد تا آن آب پاک شود و به مانند پیشین قابل خوردن حیوان و انسان می شود. »

از این روشهای بهداشتی و پزشکی برمی آید که آب هم به مانند آتش همان احترام و بزرگی را دارا بوده است.

در وندیداد، باب 2، بخش 34 درباره محل نگاهداری آب آمده است:

« جمشید در محلی آب را به اندازه مسافت هزار قدم انبار کرد در آنجا بازاری ساخت که در آن سبزیها و خوراک فاسد نشونده بود. »

فیثاغورس در سیاحتنامه خود در ایران گوید:

« پادشاهان هخامنشی پیوسته از آب رودخانه نزدیک شهر شوش بهره می نمودند و در هنگام سفر از هر آبی ( یا از آبهای معمولی ) نمی آشامیدند و برای اینکه هنگام سفر بی آب نباشند، آب را در تنگ های نقره ذخیره نموده، میان گردونه ها می کشیدند. آب را می جوشاندند تا از پاکی آن اطمینان حاصل نمایند، تا رفع احتیاج نمایند. »

کوتاه اینکه در ایران باستان پاک شمردن آب و نینداختن چرکینی و لاشه و مردار بر روی زمین از کردارهای بسیار مهم و آداب دینی آنان بوده است، این نشاند دهنده آن است که ایرانیان باستان به وجود آمدن برخی بیماریها را در لاشه انسانی و مردار حیوانی و ناپاکی و گندیدگی را در نتیجه آلودگی آب می دانستند.

- بیماریها
- پزشک و پزشکی در ایران باستان
- تاریخ پزشکی در دوران ساسانیان
- بیمارستان و دانشگاه پزشکی گند یشاپور

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>